



سال هشتم / زمستان ۱۳۹۸

رویکرد آئینی به «مسئله» «اخبار جعلی» در ایران و چیرگی عقلانیت ابزاری با تقلیل کنش به کار

• حسین کرمانی^۱

چکیده

نوشتن چکیده برای این مقاله کار دشواری است و من نیز قصد چنین کاری ندارم. این یک مقاله به شیوه مرسوم مقاله‌های علمی (پژوهشی یا ترویجی نیست) به همین دلیل نمی‌توان چکیده ای برای آن نوشت. من در این مقاله برخی ایده‌های اساسی را درباره «مسئله بودگی» «اخبار جعلی» در ایران مطرح می‌کنم و با بحث درباره معنای «اخبار جعلی» این پرسش را مطرح می‌کنم که چرا «اخبار جعلی» در ایران مورد توجه قرار گرفته است. ادعای اصلی من این است که عقلانیت ابزاری باعث شده تا به بحث اخبار جعلی بپردازیم در حالی که اخبار جعلی در ایران مسئله نیست. ایده‌های طرح شده در این مقاله را نمی‌توان خلاصه کرد یا به یک چکیده تقلیل داد؛ به همین دلیل برای فهم ایده‌ها و استدلال‌های مطرح شده لازم است کل مقاله خوانده شود، امری که من تلاش کرده‌ام توضیح دهم برای مقاومت در برابر عقلانیت ابزاری ضروری است.

کلیدواژه‌ها: اخبار جعلی، عقلانیت ابزاری، کنش، هانا آرننت.

^۱ دکتری ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران h.kermani@ut.ac.ir

این یک مقاله به شیوه استاندارد علمی مرسوم در مجلات علمی نیست. منظور من این است که از ساختار مقاله‌های علمی- پژوهشی تبعیت نمی‌کند چرا که من تلاش می‌کنم در این مقاله ایده « اخبار جعلی » را بطور عام و مسئله بودن « اهمیت اخبار جعلی در ایران » را بطور خاص نقد کنم. هر چند برای انجام اینکار بنیان ادعاهای خود را بر منابع علمی بنا خواهم کرد اما لزوما وفادار به شیوه پژوهش مرسوم که پژوهش را یک عمل نظام مند از بیان مسئله، تعریف چارچوب نظری، معرفی روش تحقیق و در نهایت بیان یافته‌ها و تحلیل و نتیجه گیری می‌داند تبعیت نخواهم کرد. به همین سیاق در برخی قسمت‌ها ارجاعات بصورت مرسوم داده نشده است هر چند می‌توانم برای آن قسمت‌ها به منابع گوناگونی ارجاع بدهم اما اینکار در جایی که آن را انجام نداده‌ام کمکی به روند بحث و ادعاهای من نخواهد کرد. هدف من در این نوشته، طرح ایده‌هایی برای تفکر و طرح پرسش از اخبار جعلی و مسئله بودن آن در ایران است.

بحث اخبار جعلی در سطح جهانی پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ در آمریکا و نقش ادعایی روسیه در این انتخابات با مداخله از طریق انتشار خبرهای دروغ و گمراه کننده از طریق رسانه‌های اجتماعی خصوصا فیسبوک، توئیتر و یوتوب با اهمیتی بیشتر مطرح شد. فراگیر شدن استفاده از رسانه‌های اجتماعی در دنیا و نقش الگوریتم‌ها در تغییر سبک زندگی و زندگی روزمره شهروندان موجب شد تا بحث اهمیت اخبار جعلی و آثار آن با جدیت بیشتری دنبال شود. به تبع این مباحث، در چند سال اخیر توجه به این موضوع در ایران نیز بالا گرفت. من در اینجا بحثی زیربنایی درباره معنا و مسئله اخبار جعلی خواهم کرد و عاقدانه از بحث درباره تعریف‌ها و معرفی مقالات نوشته شده می‌گذرم تا به اصل موضوع بپردازم (برای دیدن تعریف‌ها و بحث‌ها درباره اخبار جعلی، انواع و دلایل پررنگ شدن آنها با گسترش رسانه‌های جمعی ر.ک: آلکات و گنزهو، ۲۰۱۷؛ فینمن و توماس، ۲۰۱۸؛ مارویک و لویس، ۲۰۱۷؛ جک، ۲۰۱۷).

معنای « اخبار جعلی »

در ابتدا بهتر است در مورد معنای اخبار جعلی بحث کنم. اگر « اخبار جعلی » را به عنوان یک نشانه در نظر بگیریم، این نشانه به چه چیزی دلالت می‌کند و معنای آن چیست؟ برای پاسخ

دادن به این پرسش ابتدا باید دقت کنیم که «اخبار جعلی» از دیرباز مورد بحث بوده اند. نمونه‌های مختلفی از انتشار اخبار جعلی وجود دارد (مانند افسانه ماه^۱ در سال ۱۹۳۵ که توسط نیویورک سان منتشر شد)، منتها نکته در اینجا معنای تازه ای است که این واژه پس از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا گرفته است. به گفته دریدا، معنای نشانه همواره در حال تعلیق است و به این طریق معنا هیچگاه کامل نیست. طبق نظر پساساختارگرایان و قائلان به دیدگاه هرمنوتیکی، معنا امری شکننده و لغزنده است و به همین دلیل نمی‌توانیم از معنایی ثابت، خاص و مشخص برای اخبار جعلی صحبت کنیم. با این وجود می‌توانیم درکی کلی از معنای این واژه و خصوصا چرخش آن در طول چند سال اخیر (منظور من مشخصا پس از انتخابات آمریکا در سال ۲۰۱۶ است) داشته باشیم.

دایره وسیعی از مفاهیم همپراز و مشابه با اخبار جعلی در حوزه مطالعاتی مربوطه وجود دارد مانند اطلاعات همراه کننده^۲، اطلاعات غلط^۳، افسانه^۴، فریب^۵ و پروپاگاندا^۶. تا قبل از پیدایی و فراگیر شدن رسانه‌های اجتماعی و خصوصا پیش از انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا، اولاً نشانه "اخبار جعلی" بطور مشخص و با این اهمیت شکل نگرفته بود و در وهله بعد به نوع خاصی از این مفاهیم اشاره نمی‌کرد، بلکه می‌توان ادعا کرد به تمام انواع اطلاعات مشکل ساز^۷ (که نمونه‌های آنها را در بالا ذکر کردم) دلالت داشت. منتها در حال حاضر معنای اخبار جعلی دچار چرخش شده و دیگر نمی‌توان گفت به تمامی این مفاهیم دلالت می‌کند. در واقع من ادعا می‌کنم که معنای تازه ای که برای اخبار جعلی تولید کرده ایم، وقفه ای موقت و جدید در تعویق متوالی و بی پایان معنای این اصطلاح است. این چرخش معنایی یکی از نتایج گسترش اینترنت و رسانه‌های اجتماعی است، هر چند قطعاً عامل دیگری نیز در این چرخش معنایی نقش دارند که در اینجا مورد بحث من نیستند.

بر این اساس اگر در گذشته ماجرای اورسن ولز و اعلام او مبنی بر حمله آدم فضایی‌ها به زمین بعنوان یک افسانه رسانه ای در کنار اعلام روزنامه شیکاگو دیلی تریبون مبنی بر پیروزی

1 Moon hoax

2 Disinformation

3 Misinformation

4 Hoax

5 Media deception

6 Propaganda

7 Problematic information

دوی^۱ در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۴ آمریکا (که بر اساس تحلیل غلط روزنامه و آمارهای ابتدایی انجام شده بود)، هر دو بعنوان دال هایی برای «اخبار جعلی» در نظر گرفته می شدند در حال حاضر اولی افسانه و دومی جزو اطلاعات غلط در نظر گرفته می شود و هیچیک به معنای اخبار جعلی دلالت نمی کنند.

گسترش رسانه های اجتماعی و قابلیت هایی که این رسانه ها در اختیار کاربران قرار داده است، عنصری اساسی در معنای تازه ای است که «اخبار جعلی» در تعویق معنایی خود بدست آورده است. بر همین اساس می توان معنای تازه ای که از اخبار جعلی در فرایند تعویق آن مراد می کنیم را «فریب تعمدی توده مخاطبان توسط فعالان غیر رسانه ای توسط ارتباطات احساس برانگیزی که ظاهراً معتبر به نظر می رسند اما با هدف دستکاری طراحی شده و تمام تلاش را در جهت فاش نشدن این مسئله بکار می برند» دانست (فینمن و توماس، ۲۰۱۸). این معنا، ویژگی هایی دارد که آن را از دیگر معانی ای که می توان از این اصطلاح مراد کرد، جدا می سازد. مثلاً، تعمدی بودن اخبار جعلی آن را از اطلاعات غلط، تولید توسط کنشگران غیر رسانه ای آن را از افسانه ها و فریب های رسانه ای و تلاش برای فاش نشدن غیر معتبر بودن آن را از پروپاگاندا جدا می سازد. بنابراین هر چند معنای «اخبار جعلی» هنوز نیز شکننده، لغزنده و در حال تعویق است، منتها برای فهمی مشترک می توانیم بگوییم وقتی از اخبار جعلی صحبت می کنیم چنین معنایی را مدنظر داریم؛ هر چند ثابت نگه داشتن این معنا نیز در جریان سیالیت معنا کاری نشدنی است.

اخبار، همیشه جعلی بوده اند

حال پس از بحثی معناشناسانه درباره اخبار جعلی که می تواند به ما برای رسیدن به معنایی کاملتر (هر چند هنوز ناقص باشد) از این نشانه-معنا کمک کند، من بحث دیگری نیز انجام خواهد داد که به تعیین و تشخیص حدود و ثغور این نشانه-معنا کمک بیشتری می کند. در واقع من ادعا می کنم که اخبار، همیشه جعلی بوده اند. ما اصولاً نمی توانیم از اخبار جعلی صحبت کنیم چرا که با اینکار، باید از اخبار واقعی نیز به معنای اخباری که واقعیت را عیناً برای ما گزارش می کنند صحبت کنیم. اما آیا صحبت از «اخباری که واقعیت را عیناً برای ما گزارش

1 Dewey

می‌کنند» امکان پذیر است؟ باور به این موضوع مستلزم این است که ما باور داشته باشیم که «واقعیت وجود دارد»، «ما می‌توانیم به آن دسترسی داشته باشیم» و در نهایت «می‌توانیم واقعیت را بطور عینی گزارش کنیم».

در حال حاضر ایده اینکه چیزی واقعی وجود دارد بر اساس آموزه‌های مکاتب پساساختارگرایانه و پست مدرنیستی به چالش کشیده شده است. در دوران سنتی و پیش از شکل‌گیری علم، باور عمومی بر این بود که در جهان امر واقع وجود دارد و ما می‌توانیم به آن دسترسی داشته باشیم. این ایده در دوران مدرنیته نیز دنبال شد و در واقع علم در این دوران دنبال کشف واقعیات بود اما با شکل‌گیری اندیشه‌های پست مدرنیستی، تصور اینکه چیزی واقعی وجود دارد به چالش کشیده شد. در واقع، واقعیت دیگر امری ثابت و جهانشمول نیست که ما بتوانیم به آن دسترسی داشته باشیم. این دیدگاه‌ها تاکید می‌کنند که واقعیت امری انتزاعی و برساخته است. واقعیت امری گفتمانی است و پیش از آنکه در بیرون شکل بگیرد، توسط گفتمان‌ها درون ذهن ما تولید می‌شود. بنابراین دیگر این ایده که چیزی واقعی وجود دارد و ما می‌توانیم به آن شناخت پیدا کنیم قابل پذیرش نیست.

مضاف بر این، با فرض وجود واقعیت این مسئله که می‌توان آن را عیناً گزارش کرد نیز محل سوال و تردید است. هر چند گزارش عینی رویدادها بطور سنتی یکی از رسالت‌های روزنامه نگاران انگاشته می‌شود اما اینکار به چند دلیل ممکن نیست. انسان توسط ایدئولوژی، زبان، ساختارها یا نهادها و یا به گفته فوکو، نظام‌های حقیقت به سوژه تبدیل می‌شود به این معنی که شناخت او و هستی او توسط اینها برساخته (تولید) می‌شود. به همین دلیل هر انسانی موقعی که از زبان استفاده می‌کند، مواضع ایدئولوژیک خود را افشا می‌سازد. از آنجا که زبان خود جهان است و چیزی خارج از زبان وجود ندارد، بنابراین هر استفاده ما از لغات در محورهای جانشینی و همنشینی خود حامل معناست. در واقع هر نوع استفاده از زبان معنا دارد و تحت تاثیر ایدئولوژی و سوژگی قرار دارد. بنابراین ما با انتخاب هر واژه در حال برساخت واقعیت هستیم و موضع ایدئولوژیکی خود را فاش می‌کنیم. علاوه بر این ما با زبان زندگی می‌کنیم و از این طریق هستی ما نیز ساخته می‌شود. بنابراین اگر یک روزنامه نگار بخواهد و تمام تلاش خود را نیز بکار بگیرد باز هم نمی‌تواند واقعیت - به فرض وجود- را عیناً و آنگونه

که رخ داده است - که این نیز خود محل تردید است - گزارش کند. بدین ترتیب اخبار همیشه جعلی بوده‌اند و هستند.

حال این سوال طرح می‌شود که اگر اخبار همیشه جعلی هستند، چرا در سالهای اخیر این اصطلاح مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. در اینجا مسئله میزان جعلی بودن است که هر چند ریشه‌ای پوزیتیویستی و کمی‌گرایانه دارد و اساساً نمی‌توان آن را سنجید، اما تفاوت بین اخبار به معنای مرسوم آن - که همواره جعلی بوده‌اند - و آنچه که اکنون «اخبار جعلی» نامیده می‌شود در اینجا است که در مورد اول اتفاقی در جهان رخ داده که ما از وجود آن آگاهی داریم و آن اتفاق بر ما گشودگی دارد منتها ما از موجودیت آن آگاه نیستیم و بنابراین با استفاده از زبان آن اتفاق را جعل می‌کنیم؛ در این روند همواره فاصله‌ای بین آن «واقعیت» و بازنمایی ما از آن در زبان وجود دارد. توجه به قرائت دیگران از متن و بازنمایی ما، مسئله جعلی بودن همیشگی اخبار را پیچیده‌تر نیز می‌کند. در مورد دوم، اما، هیچ رویدادی در جهان وجود نداشته و ما اساساً وجود رویداد را جعل کرده‌ایم.

آیا اخبار جعلی در ایران مسئله است؟

حال به پرسشی اساسی می‌پردازم؛ اینکه آیا اخبار جعلی در ایران مسئله است که نیاز باشد به آن بپردازیم. در واقع، پرسش من از بدیهی انگاشتن مسئله بودن اخبار جعلی در ایران است. ما در حال حاضر با مسئله‌ای اساسی‌تر در ایران مواجهیم که باید توجه و تحقیقاتمان معطوف به آن باشد. مسئله‌ای که «اخبار جعلی» یکی از مسائل تبعی آن است.

مسئله اساسی ما در حال حاضر، از دست رفتن جامعه است؛ تفوق و چیرگی روزافزون و ترسناک عقلانیت ابزاری بر عقلانیت مفاهمه‌ای. رویکرد غالب به انسان در ایران امروز، رویکرد ابزاری و کارکردی است. انسان‌ها چیزی جز ابزار و کارکرد نیستند و این به معنای از دست رفتن انسان و جامعه است. با آمار و مستندات مختلف می‌توانم این موضوع را به سیاق علمی نشان دهم اما تجربه زیسته من بعنوان یک انسان خود بزرگترین دلیل بر این ادعاست. با دقت در برخی جزئیات و روندها، این موضوع را نشان می‌دهم. اولین مثال را از ساختار دانشگاهی در ایران می‌زنم. در ساختار دانشگاهی در ایران، «استاد» و یا «عضو هیئت علمی» تبدیل به کارمند دولت شده است. کارمندی که نه بر اساس تلاش فکری، زایش علمی و اندیشه که تولید

می‌کند؛ بلکه بر اساس معیارهای پوزیتیویستی مانند تعداد ساعات حضور در دانشگاه، تعداد مقالات چاپ شده، تعداد کنفرانس‌های شرکت کرده و مواردی اینچنینی مورد ارزیابی قرار می‌دهد. سیستم نمره‌دهی و ارتقای اساتید در دانشگاه، قاتل بی رحم خلاقیت و تفکر در آکادمیای ایرانی است. در این فضا دیگر استادی دغدغه اندیشه ندارد بلکه دغدغه اصلی افزایش تعداد مقالات است. حکمرانی و تفوق عقلانیت ابزاری در اینجا تمام کنش‌های افرادی که موقعیت‌های دانشگاهی را اشغال کرده اند معطوف به سود کرده است و فردی که به سود می‌اندیشد، نمی‌تواند تفکر کند (سخن از هایدگر است).

«سیستم امتیاز دهی و ارتقای اعضای هیئت علمی» تنها یک مثال از رویه‌ای است که چیرگی عقل ابزاری و پوزیتیویستی را نشان می‌دهد. سیستمی که در فرآیند جذب به عنوان هیئت علمی، پذیرش در دوره دکترا و حتی قبول شدن در واحدهای کلاسی بازتولید می‌شود. چنین سیستمی در دیگر اجزای کشور ایران بعنوان یک ساختار نیز دیده می‌شود و به ایجاد وضعیتی انجامیده که من آن را «وضعیت عدم تفکر» می‌نامم. در این وضعیت «سود» تنها عاملی است که به کنش‌های افراد جهت می‌دهد و کنش‌های آنها معطوف به هدف است نه مفاهیم. بنابراین کسی فکر نمی‌کند و اساسا کسی نمی‌تواند فکر کند. مثال دیگری می‌زنم. به تفاوت «درس خواندن» و «مطالعه کردن» توجه کنیم. ما در ایران از ابتدا به کسی که به مدرسه - در هر سطحی می‌رود- می‌گوییم کسی که درس می‌خواند نه کسی که مطالعه می‌کند. درس خواندن، کنشی معطوف به سود است که در آن فرد با درس خواندن در پی منفعت و پاداش است؛ در این وضعیت کسی درس نمی‌خواند که چیزی بیاموزد بلکه درس می‌خواند تا سود ببرد. در نقطه مقابل، مطالعه کردن کنشی معطوف به فهم است. کسی که مطالعه می‌کند، انسانی است که به هستی خود آگاهی دارد و به مثابه دازاین تنها تلاش می‌کند بفهمد. با یک مثال دیگر این مورد را بیشتر شرح می‌دهم. در ایران عمدتا «مسابقه کتاب خوانی» برگزار می‌شود، چیزی مانند مسابقه دو و میدانی. در چنین کنشی (مسابقه) مشخص است که هدف «بردن جایزه» است؛ بنابراین مهم نیست که شما چیزی را می‌فهمید یا نه، تنها مهم است در مسابقه برنده شوید. این رویکرد را در برگزاری کنکور در تمام مقاطع می‌توان دید. کنکور خود یک مسابقه است که در آن فهم و معنا از دست رفته و قربانی

می‌شود. معنا در این معنا در کنکور در سطح کلان قربانی می‌شود و در کنشی چون مسابقه کتابخوانی در سطح خرد.

نکته دیگر این است که سیستم، به افراد در وضعیت عدم تفکر نه تنها نهیب نمی‌زند بلکه به آنها پاداش نیز می‌دهد. در واقع از آنجا که تفوق ایدئولوژی حاکم به وجود و کثرت افراد درگیر در وضعیت عدم تفکر که من آنها را «افراد با سطح سواد صفر» می‌نامم بستگی دارد، بنابراین عقلانیت ابزاری و فکر نکردن تشویق می‌شود. مثال مشخص آن، یک استاد دانشگاه که مقاله ای با تاثیرگذاری زیاد که اندیشه ای تولید کرده در مقابل استادی که مثلا ۲۰ مقاله در یک سال تولید کرده- با بی توجهی مطلق به کیفیت آنها- قربانی می‌شود. مثالهای متعدد دیگری نیز می‌توان ناظر بر این مسئله آورد منتها من با دو مثال دیگر، این بحث را تمام می‌کنم: خود این نوشته و بحث اخبار جعلی.

چیرگی عقلانیت ابزاری موجب می‌شود که حتی همین نوشته نیز توسط کسی مطالعه نشده و بحث و یک گفتگوی عمیق را موجب نشود؛ چرا که این مقاله نیز توسط کنشگران میدان «وضعیت عدم تفکر» دریافت می‌شود. در این میدان فرد در وهله اول همه کنش هایش را با این معیار می‌سنجد که اجرای این کنش چه سودی برای من دارد؟ پاسخ به این سوال در مطالعه نوشته ای که می‌خواهد به فهم و تولید دانش کمک کند مطلقا هیچ است بنابراین فرد دلیلی برای خواندن چنین نوشته ای و تفکر در آن نمی‌یابد. از طرف دیگر سیستم پذیرش مقالات نیز خود نمونه ای دیگر از چیرگی عقلانیت ابزاری است. بنابراین در چنین فرآیندی احتمال رد شدن و چاپ نشدن چنین مقاله ای بیشتر است. من در یک تحقیق مجزا می‌توانم - و اینکار را خواهم کرد- تفوق عقلانیت ابزاری در روند چاپ مقالات علمی را نشان دهم؛ لکن بررسی تعداد مقالاتی که به بحث در بین اساتید دانشگاه‌ها منجر شده اند خود می‌تواند نشانه ای از این موضع برای افرادی که این ادعا را قبول ندارند باشد. علاوه بر این، دلیل اینکه قسمت هایی مانند «مرور و نقد کتاب» یا «مقاله کوتاه» در مجلات علمی ایران وجود ندارد نیز همین است. تفکیک مقاله‌های علمی به علمی- پژوهشی و علمی- ترویجی نیز خود بیانگر این تفکر پوزیتیویستی و عقلانیت ابزاری است. در واقع، فردی که این مقاله را دریافت می‌کند بطور پیش فرض تصور می‌کند که نویسنده این مقاله را برای بهره‌بری از امتیاز انتشار آن نوشته است. تفوق عقلانیت ابزاری موجب می‌شود که هر مقاله علمی-پژوهشی مثلا ۲ نمره و هر مقاله

علمی-ترویجی ۱ نمره در سیستم‌های ارزیابی دانشگاهی داشته باشد، بی توجه به کیفیت این مقاله‌ها. در این وضعیت هر مقاله علمی- پژوهشی تنها ۲ امتیاز است و نه چیزی بیشتر. یعنی مقاله نوشته‌ای برای ایجاد گفتگو و تولید اندیشه نیست؛ بنابراین «فرد در سطح صفر سواد» از خود می‌پرسد چرا مقاله‌ای که نویسنده صرفاً نوشته تا ۲ (یا هر عدد دیگری) امتیاز بگیرد من باید بخوانم؟ این دلیل مشخص این است که اینگونه مقالات تنها زمانی مطالعه می‌شوند که فرد برای نگارش مقاله‌ای در همین وضعیت به بخشی از آن نیاز دارد. بنابراین تنها همان بخش مورد نیاز مطالعه می‌شود و نه بیشتر؛ نشانه‌ای از چیرگی عقلانیت ابزاری. من به همین دلیل این مقاله را برای یک مجله علمی-ترویجی ارسال کرده‌ام تا نشان دهم لااقل هدفم از انتشار این مقاله کسب امتیاز یا صرفاً انتشار یک مقاله بیشتر نیست.

با این استدلال من می‌گویم که توجه به اخبار جعلی و بحث درباره آن نیز نمونه‌ای دیگر از عقلانیت ابزاری است. ما بی توجه به اینکه مسئله جامعه ما چیست، با داغ شدن برخی موضوعات در دنیا و جوامع دیگر به آنها می‌پردازیم. در چند سال گذشته، مفهوم «سواد رسانه‌ای» و «اخبار جعلی» مثال‌هایی از اینگونه مفاهیم هستند که ما بی توجه به چرایی مسئله بودنشان به آنها پرداخته و موجب از دست رفتن این مفاهیم شده‌ایم. ما در پی داغ شدن این مفاهیم در سطح جهانی، تلاش می‌کنیم با نوشتن مقاله، برگزاری نشست، کارگاه و ... از قافله عقب‌نمانیم و در واقع از تفکر درباره اینکه چرا و چگونه این موضوعات مسئله‌ما هستند غافل می‌شویم^۱. تحلیل نحوه پرداختن به مسئله اخبار جعلی در ایران می‌تواند این ادعا را با منطق بیشتری تایید کند. در نشست‌ها و کارگاه‌های برگزار شده، اغلب نگاه آسیب‌شناسانه (مبتنی بر جهان بینی پوزیتیویستی) به مسئله اخبار جعلی وجود دارد و تلاش برای ارائه راهکارهایی برای اجتناب از آثار سوء آن است. این راهکارها عمدتاً در سطح خرد قرار دارند و تلاش می‌کنند با رویکردهای نشانه‌شناسانه به کاربر دستورالعمل‌هایی برای مواجهه با اخبار جعلی بدهند. رویکرد آئینی به مطالعه این مفهوم در سطح خرد و فردی مانده، از اصل موضوع - آگاهانه یا ناآگاهانه - غفلت می‌کند و پرسش‌های اساسی‌تر مانند اینکه «نظام‌های توتالیتیر

۱ من از اینکه این ادعاها بعنوان فرضیه‌های علمی باید در تحقیقات دیگر تایید شوند آگاهم ولی در این مرحله هدف من طرح پرسش است زیرا معتقدم در حال حاضر طرح پرسش و ایجاد بستری برای گفتگو اهمیت بیشتری از پرداختن به اثبات علمی این ادعاهاست.

چگونه از اخبار جعلی به نفع خود بهره می‌برند؟» یا «کدام رویه‌های موجود در نظام‌های توتالیتر موجب پذیرش اخبار جعلی توسط مردم می‌شود؟» غفلت می‌کنند. علاوه بر این، رویکرد آئینی اغلب فرد را مسئول پذیرش اخبار جعلی و پیامدهای آن دانسته و سرزنش می‌کند و از نقش عوامل کلانتر مانند نقش صورت بندی‌های گفتمانی و ایدئولوژی حاکم غفلت می‌کند. به بیان دیگر، چیرگی عقلانیت ابزاری که خود در خدمت تثبیت و بازتولید ایدئولوژی حاکم است به جعل شدن اخبار جعلی بعنوان یک مسئله کمک کرده و از سوی دیگر پرداختن به اخبار جعلی خود موجب تفوق عقلانیت ابزاری می‌شود.

اخبار جعلی و اختلال در هستن انسان

با وجود مواردی که در بالا به آنها اشاره کردم و طرح این ادعا که اخبار جعلی، مسئله ما در ایران نیست، در این قسمت به این نکته می‌پردازم که لاقلاً نحوه پرداخت به مسئله اخبار جعلی و فاصله گرفتن از رویکرد آئینی در این زمینه چگونه باید باشد.

در بخش قبل توضیح دادم که چگونه پرداختن به مسئله اخبار جعلی خود نمودی از چیرگی عقلانیت ابزاری و عاملی برای تقویت و بازتولید این چیرگی است. سوال اول در اینجا باید مطرح شود و آنهم این است که چگونه اخبار جعلی در دو سطح «شیوع این اخبار» و همچنین «پرداختن به این اخبار» به چیرگی عقلانیت ابزاری می‌انجامد و مانعی برای عقلانیت مفاهمه ای است.

یک شرط لازم و ضروری برای تقویت عقلانیت مفاهمه ای، دسترسی آزاد به اطلاعات و آزادی اندیشه و نشر آن است. بنابراین نشر اخبار جعلی، فی نفسه در فرآیند تقویت عقلانیت مفاهمه ای اختلال ایجاد می‌کند زیرا فردی که به اخبار درست و اطلاعات صحیح دسترسی ندارد، از تفکر اصیل و بدون سوگیری نمی‌تواند برخوردار باشد. اما در کنار این نکته باید دقت کنیم که در نظام‌های توتالیتر و هنگامی که آزادی نشر و گردش اطلاعات وجود ندارد، هر نوع خبری در فرآیند تقویت عقلانیت مفاهمه ای اختلال و سوگیری ایجاد می‌کند زیرا تولید اطلاعات و اخبار و همچنین مصرف آنها، همگی تحت و زیر سلطه رویه‌های ایدئولوژیک حاکمیت هستند. بنابراین علاوه بر اینکه اخبار همیشه جعلی است و با «واقعیت» فاصله دارد، در چنین شرایطی اخبار بطور سیستماتیک با هدف تضمین تسلط ایدئولوژی حاکم تحریف و

قلب می‌شود. بنابراین، پیش از اینکه نقش نشر اخبار جعلی در اختلال در عقلانیت مفاهمه ای مورد توجه ما باشد، باید به اختلال در فرآیند عقلانیت مفاهمه ای و تقویت عقلانیت ابزاری از طریق رویه‌های تولید و مصرف خبر توجه کنیم. بنابراین هر چند در جامعه ای که آزادی نشر و اطلاعات در آن تضمین شده است نیز گزارش عینی و بی طرفانه رویدادها ممکن نیست، این وضعیت در شرایط حاکمیت ایدئولوژیک بدتر نیز می‌شود. خبرها، همان اخباری که رویدادهایی که «به واقع» رخ داده اند را نیز گزارش می‌کنند علاوه بر اینکه در معنای اصیل آن جعلی هستند و با واقعیت فاصله دارند، عامدانه تحریف شده و بازنمایی ای به نفع ایدئولوژی حاکم عرضه می‌کنند. اخبار جعلی در چنین وضعیتی در سطح ماجرا به اختلال در فرآیند تقویت عقلانیت مفاهمه ای شدت می‌بخشد ولی تنها عامل آن نیستند، بلکه توجه ما باید به عوامل زیربنایی باشد.

حالا یک سطح عقبتر برویم. هانا آرنست در کتاب «وضعیت انسان بودگی»^۱، بیان می‌کند که هستن انسان در سه وضع ممکن می‌شود: زحمت، کار و کنش (آرنست، ۱۳۹۸). زحمت فعالیتیتی است متناظر با روند زیستی بدن انسان به این دلیل که انسان نوعی حیوان است، کار تناظر دارد با جهان مصنوع اشیایی که آدمیان بر روی زمین می‌سازند و در نهایت کنش، که متناظر با تکرار ما در مقام افرادی متمایز از یکدیگر است (کنوون، ۱۳۹۸). در این معنا، تکرار و بالتبع کنش عینا شرط اصلی هر گونه زندگی سیاسی است. آرنست کنش را آغاز تازه می‌داند و معتقد است که هر آغاز تازه به معنی امید است. او معتقد است: ایمان و امید در امور بشری از این امر واقع برمی‌خیزد که انسان‌های جدیدی مدام پا به جهان می‌گذارند، انسانهایی که هر کدام منحصر به فردند و هر یک قادر به ابتکار عمل‌های تازه ای که می‌توانند آن زنجیره‌های رخدادها را که اعمال پیشین به حرکت درآورده اند پاره کنند یا به مسیری تازه دراندازند (کنوون، ۱۳۹۸). بنابراین، فعالیت سیاسی محوری کنش است و اگر کنش تحقق وضع بشری زادگی باشد، آنگاه سخن قرینه واقعیت تمایز و تحقق وضع بشری تکرار است. ما با زبان خود را از دیگری متمایز می‌کنیم که شرط تکرار است و به همین دلیل کنش عاری از سخن، دیگر کنش نخواهد بود. به بیان دیگر، وضع بشری کنش مستلزم این است که انسان هستی خود را با هستی دیگر انسان‌ها فهم کند. انسان‌های دیگری که هستند و هر یک در عین اینکه انسان

1 The human condition

هستند، من نیستند پس با اینکه با من یکی هستند از من جدایند و هر یک ویژگی‌های خود را دارد. درواقع ما با دیگران هستیم و فهم این خود شرط کافی تکرر است. انسان از طریق سخن تکرر را محقق می‌سازد و بدین طریق هر انسانی آغازی تازه است. پس هر انسانی دارای کیفیت‌هایی سیاسی است که در سخن و در متکرر بودنش عیان می‌شود چرا که هر انسانی آغازی تازه است. هر انسان آغازی تازه است و سخنی تازه دارد یعنی می‌تواند معنایی تازه تولید کند و این یعنی سخن و قرینه نظیر آن یعنی کنش، وضع بشری محوری است. بدین معنا، داستانگویی و روایتگری انسان جایی است که چیزی نو آغازیدن می‌گیرد و تکرر محقق می‌شود و بدین طریق، داستان قابلیت سیاسی است. پس هر انسان داستانی تازه است و داستان قابلیت سیاسی است، پس هر انسانی، قابلیت سیاسی است. بدین طریق هر انسان، امیدی نو است.

اخبار جعلی، امید را از بین می‌برد و در هستن (وضع بشری) ما اخلال ایجاد می‌کند. اخبار جعلی هر چند سخن است و داستان است اما سخن را به سطح زحمت، در بهترین حالت کار تقلیل می‌دهد. آنگونه که آرنت به ما می‌آموزد فلسفه سیاسی غرب در تاریخ خود و خصوصاً مارکس، انسان را به دو سطح زحمت و کار تقلیل می‌دهد و بنابراین معتقد است که انسان را می‌شود ساخت همانطور که با کار چیزی را می‌شود ساخت. اخبار جعلی تکرر انسان را نادیده می‌گیرد و بدین معناست که انسان‌ها را می‌شود ساخت، به طریقی که تولیدکننده خبر جعلی (ایدئولوژی‌ها) می‌خواهد آنها را بسازد (تبدیل به سوژه کند). هر خبر جعلی داستانی را می‌گوید اما این داستان، در مقام سخن و متناظر کنش نیست که آغازی تازه باشد. خبر جعلی مانند سخن در پی فهم تکرر نیست بلکه در پی ساختن است و بدین طریق قابلیت سیاسی انسان را نادیده گرفته و از بین می‌برد. این بنیادی‌ترین تهدید خبر جعلی است. هر خبر جعلی به ما نوید آغازی تازه می‌دهد و بدین معنا تا هنگامی که به جعلی بودن آن آگاهی نیافته ایم امیدی تازه است اما وقتی که پی به جعلی بودن آن می‌بریم امید از بین می‌رود چرا که متوجه می‌شویم آغازی که خبر جعلی نوید می‌داده از اساس آغازی نبوده است. خبر جعلی نیازازیدن را جانشین آغازیدن و ناامیدی را جایگزین امید می‌کند چرا که انسان از سخن انتظار آغاز تازه دارد اما خبر جعلی، سخن را به کار تبدیل می‌کند و اینگونه است که سخن در خدمت ساختن و در خدمت چیرگی عقلانیت ابزاری قرار می‌گیرد.

در وضع بشری زحمت و کار را می‌توان متناظر با عقلانیت ابزاری در نظر گرفت چرا که در هر دو هدف ساختن انسان است آنگونه که کس دیگری می‌خواهد و این یعنی نادیده گرفتن تکثر انسان. در اینجا سخن ابزار است برای تفوق و چیرگی بر انسان. سخن تنها یک معنای هژمونیک دارد و آن همان معنایی است که صاحبان قدرت می‌خواهند که آنهم در جهت ساخت انسان‌ها به شیوه‌ای است که می‌خواهند اما کنش متناظر عقلانیت مفاهمه‌ای است، جایی که سخن آغازی نو و راهی برای فهم تکثر بشری است. در اینجا معنا ثابت نیست، معنا در یک سطح برساخت می‌شود اما در سطحی دیگر معنا امری شکننده و در حال تعویق دائمی است که در ادغام افق‌های خواننده و متن محقق می‌شود و بدین طریق، معنا چون انسان و چون کنش متکثر است و هر معنایی آغازی نو و امیدبخش است. خبر جعلی این امید و آغاز نو را از بین می‌برد. البته باز هم باید تاکید کنم که خبر جعلی در سطح به چنین کاری دست می‌زند و در نظام‌های توتالیتر، پیش از آنکه به خطر اخبار جعلی از این منظر برسیم باید دقت کنیم که اساساً تولید هر خبری از آنجا که در خدمت اهداف ایدئولوژیک است، اینکار را با سخن می‌کند پس خطر اصلی آنجا حادث می‌شود. چرا که انسان در وضعیتی که هر سخنی که بر او گشودگی پیدا می‌کند، ابزاری برای انقیاد و ابزارشدگی اوست از وضع بشری کنش فاصله می‌گیرد و تکثر فراموش می‌شود. پس پیش از صحبت درباره خطر اخبار جعلی، باید در مورد این اندیشید و حرف زد که نظام‌های توتالیتر چگونه سخن را در خدمت تقلیل انسان به زحمت و کار و از بین بردن قابلیت‌های سیاسی او و در نهایت چیرگی عقلانیت ابزاری بکار گرفته‌اند.

منابع

- آرنت، هانا (۱۳۹۸) وضع بشر. مترجم: علیا، مسعود. تهران: انتشارات ققنوس.
- کنوون، مارگارت (۱۳۹۸) مقدمه در آرنت، هانا (۱۳۹۸) وضع بشر. مترجم: علیا، مسعود. تهران: انتشارات ققنوس.
- Allcott, H., & Gentzkow, M. (2017). Social Media and Fake News in the 2016 Election. *Journal of Economic Perspectives*, 31(2), 211–236. <https://doi.org/10.1257/jep.31.2.211>
- Finneman, T., & Thomas, R. J. (2018). A family of falsehoods: Deception, media hoaxes and fake news. *Newspaper Research Journal*, 39(3), 350–361. <https://doi.org/10.1177/0739532918796228>
- Jack, C. (2017). *Lexicon of Lies: Terms for Problematic Information*. Data & Society Research Institute.
- Marwick, A., & Lewis, R. (2017). Media Manipulation and Disinformation Online. *Data & Society Research Institute*, 1–104.